

صراط



این را هم ما عرض بکنیم، انقلاب ادامه‌دار. اینکه بعضی‌ها این جور القا کنند، این جور بنویسند و بگویند که «خب انقلاب یک حادثه‌ای بود، تمام شد؛ بر گردیم به زندگی عادی» این خیانت به انقلاب است؛ انقلاب تمام نمی‌شود. من آن روز در این جمع این آقایان مسئولان گفتم؛ انقلاب، هنجارهای گذشته را به هم می‌ریزد، هنجارهای جدیدی

گفتمان و هنجارهای انقلاب ادامه دارد

را در جامعه به وجود می‌آورد. حفظ این هنجارهای جدید، تداوم انقلاب است و اینها سخت است، اینها کارهای مشکلی است. همان دست‌ها و همان قدرت‌هایی که با اصل انقلاب با همه وجود مخالف بودند و کار شکنی می‌کردند، با همین تداوم هنجارهای انقلابی [هم] مخالفست خواهند کرد، دشمنی خواهند کرد؛ کما اینکه می‌بینید دارن می‌کنند.



تحلیل محمدحسین صادقیپور

تأملی در مفهوم‌شناسی انقلاب

انقلاب اسلامی و باز تعریف مفاهیم فلسفه سیاسی

■ **انقلاب در تعریف سنتی**

انقلاب در تفکر ارسطویی «حرکت چرخ‌های در اشکال مختلف حکومت» است. در این تفکر نظام سیاسی و تحول نظم پیشین، مفهوم کلیدی انقلاب را متبادر می‌سازد. افلاطون که شارح نظرات ارسطو است، مفضل‌تر از همه دانشمندان پیشین یونان به ارائه نظرات فلسفی در حوزه سیاست پرداخته است. وی با تقسیم‌بندی مدل‌های مختلف حکومتی علل انقلاب در هر یک از آنها را بررسی کرده است. در تئوری افلاطون، انقلاب در حکومت‌های «لیگاری شی» ناشی از این مسئله است که مردم برای کوشش خود در نیل به ثروت که در این حکومت‌ها برتر از همه چیز تصور می‌شود، حد و مرزی قائل نیستند و موانعی چون صاحب نفوذان را در قیام خود کنار می‌زنند یا در

انقلاب‌های مدل «تیموکراسی» که در آنها، زمامداران متشکل از افتخارجویان و رزم آوران جاهطلب است، عقلانیت به مرور ضعیف شده و افراد مطیع که حاضر به اطاعت بی‌چون و چرای فرامین جنگاوران هستند رشد می‌کنند. در نگاه افلاطون همین تغییر ارزش‌ها و تقویت جاه‌پرستی یک طبقه و حقیر شمردن سایرین باعث می‌شود قوانین در خدمت طبقه‌های بالا قرار گیرد و همین زمینه بر نارضایتی و انقلاب را فراهم می‌سازد، بنابراین علت این تحول را باید در تغییر ارزش‌ها دانست

حاکم در بین زمامداران و به تبع آنها توده مردم دانی است که در آن فضا افراد و افراد مطیع که دهنده و به عیارتی انگیزه تغییر حاکمان یا نظامات حکومتی، اختلافاتی است که از داخل حکومت شکل می‌گیرد. دسته دیگر مدل‌های حکومتی در نگاه افلاطون «دموکراسی» است. در دموکراسی از قضا افراط در همان موضوعی که آن را مهم‌ترین ارزش می‌داند (یعنی آزادی) باعث هرج و مرج و نابودی می‌شود.

مجموعاً افلاطون و مکتب یونان نسبت به موضوع انقلاب، نگرشی منفی دارند و در نظر گاه وی، انقلاب پدیده‌ای است که تا حد امکان باید از وقوع آن جلوگیری شود؛ چراکه نه تنها به بهبود وضعیت اجتماعی کمک نمی‌کند، بلکه پس از انقلاب وضعیت حاکم از وضعیت سابق، به مراتب بدتر خواهد شد. این نگرش «ضد انقلاب» در تئوری پرداز ی مدت زمان زیادی در غرب رایج بود. در قرون وسطی به دلیل هماهنگی متفکران کلیسا با حکومت، اساساً قیام علیه ساختار، به عنوان یک ضدارزش و حتی ضد آرمان‌های دینی به حساب می‌آمد. حتی نخستین فلاسفه با رویکرد مدرن در اواخر قرون وسطی نیز چنین دیدگاهی نسبت به انقلاب دارند. مثلاً ماکیاوولی که وی را پدر علم سیاست مدرن برمی‌شمرند، انقلاب را ذاتاً پدیده‌ای نامیمون و دارای عواقب مخرب می‌داند و معتقد است، حفظ بوروکراسی از جمله عوامل پیشرفت است و وظیفه مهم حاکمان، حفظ قدرت و ممانعت از فروپاشی ساختار سیاسی به هر نحوی است.

اما رفته‌رفته و با وقوع انقلاب‌های مدرن در اروپا نظیر انقلاب، نگرشی منفی دارند و در نظر گاه وی، انقلاب پدیده‌ای است که تا حد امکان باید از وقوع آن جلوگیری شود؛ چراکه نه تنها به بهبود وضعیت اجتماعی کمک نمی‌کند، بلکه پس از انقلاب وضعیت حاکم از وضعیت سابق، به مراتب بدتر خواهد شد.

این نگرش «ضد انقلاب» در تئوری پرداز ی مدت زمان زیادی در غرب رایج بود. در قرون وسطی به دلیل هماهنگی متفکران کلیسا با حکومت، اساساً قیام علیه ساختار، به عنوان یک ضدارزش و حتی ضد آرمان‌های دینی به حساب می‌آمد. حتی نخستین فلاسفه با رویکرد مدرن در اواخر قرون وسطی نیز چنین دیدگاهی نسبت به انقلاب دارند. مثلاً ماکیاوولی که وی را پدر علم سیاست مدرن برمی‌شمرند، انقلاب را ذاتاً پدیده‌ای نامیمون و دارای عواقب مخرب می‌داند و معتقد است، حفظ بوروکراسی از جمله عوامل پیشرفت است و وظیفه مهم حاکمان، حفظ قدرت و ممانعت از فروپاشی ساختار سیاسی به هر نحوی است.

اما رفته‌رفته و با وقوع انقلاب‌های مدرن در اروپا نظیر

اندیشه

بنابراین اگر انقلاب مبارزه لازم داشت تا به پیروزی برسد، امروز هم مبارزه لازم است تا بتوانیم این هنجارهای انقلاب را تثبیت کنیم؛ باید به نتیجه برسانیم تا جامعه بشود جامعه اسلامی.

بیانات در دیدار طلاب حوز‌های علمیه استان تهران ۹۶/۱۶/۱۶



الگوهای اعتراض در انقلاب اسلامی غالباً دینی بود و زمامداری جریان انقلاب نیز به صورت بلامناع در اختیار یک فقیه دینی قرار داشت. این مسئله و تمرکز فرماندهی در دست یک فقیه در نهضت‌های اساسی پیشین مردم ایران- مانند نهضت مشروطه و نهضت ملی شدن صنعت نفت- بی‌سابقه بود. در نظریه فرهنگی برای تعیین انقلاب، دین اسلام عامل اساسی برای قیام مردم در نظر گرفته می‌شود. در این رویکرد عدم پایبندی رژیم سابق به ضوابط و اصول دینی (از جمله حفظ شریعات، مفاهیم عزت و استقلال دینی) هدف کلیدی برای پیشبرد و پیروزی انقلاب برشمرده می‌شود، اما اینکه برخلاف انقلاب‌های مارکسیستی، ایدئولوژی را همان مکتب، محرکي فراققتصادی بود اهدافی بیش از تغییر طبقات اجتماعی که مارکس به تحول آن در فرآیند انقلاب اعتقاد داشت مورد مطالبه قرار می‌گیرد، شاید تنها در ویژگی‌های منحصر به فرد جهان بینی اسلامی- شیعی قابل تصور باشد، بلکه اغلب ادیان و مکاتب رایج خاصه در دوران متأخر و پسامدرن، توانی چنین فعال برای برانگیختن نیازهای فرامادی در حد شکل دهی به یک انقلاب را ندارند. وجود مؤلفه‌هایی چون اعتقاد به آینده روشن نزدیک (دیدگاه منجی گرایي)، عدم انفعال در دوران انتظار (مکتب ولایت فقیه) و ساختارهای مهم اجتماعی در نظام تشیع، باعث شکل گیری یک نهضت کاملاً ساختارمند، تشکیلاتی، منسجم و در ادامه موفق به نظام‌سازی و استعمار هویت انقلابی گردید.

از دل همین نگاه فرآیندی، تفاوت دیگر مفهوم انقلاب که در تئوری‌های رایج نمی‌گنجد نیز مشخص می‌شود. انقلاب در دیگر کشورها بر خاسته از خواست یک جامعه مشخص با حدود و مرزهای معین است. در حالی که انقلاب اسلامی، در تعریف رهبران آن نه تنها نهضتی فراملی و فراجغرافیایی است، بلکه در مراحل مختلف انقلاب اسلامی می‌توانیم شواهد متعددی از تأثیر پذیری و بسط انقلاب مشاهده کنیم. البته برخی معتمدنند انقلاب‌های کمونیستی نیز ماهیت خود را در کشورهای مختلفی (اروپا، امریکای لاتین، آسیای شرقی و…) صادر کردند، اما تفاوت مهم آن است که تفکر مارکسیستی در هر یک از این کشورها در چارچوب اهداف ملی تبدیل به عاملی برای تغییر نظام حاکم شد، در حالی که وحدت روش و هدف در نهضت‌های اسلامی که پس از انقلاب در سایر کشورها شکل گرفته است، نشان می‌دهد یکپارچگی ماهیتی میان آنها وجود دارد و این نهضت‌ها کاملاً به یکدیگر وابسته و متصل و دارای هم افزایی مستقیم بر همدیگر هستند در صورتی که در تعاریف انقلاب چنین مسئله‌ای مطرح نیست. تفاوت دیگر مفهوم انقلاب که در حقیقت انقلاب اسلامی به وقوع پیوست، مفهوم مستتر خشونت انقلاب بود. اغلب انقلاب پژوهان در حالی انقلاب را بستری برای تبدیل نارضایتی توده‌ها به خشم عمومی و اعمال رفتارهای مخرب می‌دانستند که رهبر انقلاب ایران دقیقاًمخالف با

این تفکر، از روز نخست مخالفت جدی با تبدیل اعتراضات مردم به رفتار مخرب اصرار داشت و شواهد تاریخی نیز نشان می‌دهد، انقلاب اسلامی ایران با کمترین اعمال مخربانه از سوی انقلابیون توانست به پیروزی برسد.

از دیگر تمایزات جدی انقلاب اسلامی و سایر انقلاب‌ها می‌توان به منشأ انقلاب اشاره کرد. در

به کار بردند. دیدگاه‌های گار، جیمز دیویس، چالمرز جان، سونسامول هانتینگتون و چالز تیلی از جمله نظریه پردازان این نسل دانسته شده‌اند.

آخرین نسلی که جانسون به عنوان نظریه پردازان انقلاب نام می‌برد که از ۱۹۷۰ مطرح بوده‌اند، با تمرکز بر شواهد تاریخی درصدد تبیین برون‌دادهای گوناگون انقلاب‌ها و تحلیل ساختار گرایانه (ساختارهایی چون نقش نظامات بین‌المللی، جامعه دهقانی، جامعه نخچیکان، نیروهای نظامی کشور و…) برآمده‌اند. تریمبرگر و اسکاچپول را از مهم‌ترین نظریه پردازان این نسل به حساب آورده‌اند.

اما اغلب نظریه پردازان علوم سیاسی و اجتماعی صاحب‌نظر در حوزه مفهوم انقلاب، اعتقاد دارند بروز انقلاب اسلامی شوک جدی به حوزه نظریه پرداز ی بروز کرد. اسپوزیتو از نظریه پردازان انقلاب می‌نویسد:«حوزه وقوع انقلاب ایران شگفتی همگان را برانگیخت. سیاسیون و پژوهشگران کوشیدند وضعیت سیال و بسیار پیچیده‌ای را که بر بخش‌های وسیعی از جهان نیز تأثیر گذاشت، در یابند. گرچه نتیجه چنین تلاشی غالباً ساده‌سازی این واقعیت پیچیده بود.»

■ **ناکارآمدی نظریه انقلاب‌ها در تعریف انقلاب اسلامی**

تد اسکاچپول یکی از نخستین نظریه پرداز ساختارگرا در حوزه انقلاب‌ها بود که ناتوانی نظریه‌های رایج در تبیین انقلاب را معترف شد. وی در این زمینه می‌نویسد: «مراحل اولیه انقلاب ایران آشکارا عقاید قبلی من در مورد علل انقلاب‌های اجتماعی را مورد چالش قرار داد. سه مشکل بارز فوراً به ذهن می‌رسد: اول؛ به نظر می‌رسد انقلاب ایران صرفاً محصول روند فوق‌العاده پرشتاب نوسازی بوده است… دوم؛ برخلاف روال معمول تاریخ انقلاب‌ها، پلیس و ارتش شاه- سازمان‌های قوی‌رهد مدرن بالغ بر ۲۰۰هزار نفر مردان قوی- در روند انقلابی بین سال‌های ۱۹۷۷ و اوایل ۱۹۷۹ بدون هیچ‌گونه شکست نظامی در جنگ خارجی و فشاری از خارج که رژیم شاه را تضعیف نماید یا تضاد بین رژیم و طبقات مسلط را افزایش دهد، بی‌اثر شده بودند… سوم؛ اگر انقلابی وجود داشته باشد که جنبشی اجتماعی توده‌ای با هدف از بین بردن رژیم قدیمی آن را آگاهانه ساخته باشد، آن انقلاب، انقلاب ایران است…

انقلاب آنان [مردم شهرهای ایران] صرفاً نباید، بلکه آگاهانه و به طور منسجم ساخته شد.» محققان، علاوه بر واقعیت‌ها و آمارهای سال‌های مربوط به انقلاب، به شعارهای انقلاب کنندگان نیز اشاره می‌کنند که در قریب به اتفاق آنها، ائسری از مطالبات اقتصادی و معیشتی یافت نمی‌شود و حتی در شعار کلیدی «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» که کفرده اعتراضات مردم ایران به شمار می‌رفت، نشانی از این مسئله یافت نمی‌شود که انقلاب اسلامی، یک انقلاب معیشتی بوده است.

یکی از مهم‌ترین وجوه انقلاب اسلامی که تحلیل آن توسط نظریات مدرن را ناکارآمد ساخته بود، نقش اساسی نهاد دین و روحانیت در شکل گیری انقلاب بود. از همین رو بسیاری از اندیشمندان معتقدند بر خلاف نسل‌های پیشین نباید به دنبال علل صرفاً «اقتصادی» برای انقلاب بود، بلکه تمرکز اصلی را باید روی تبیین گفتمانی و فرهنگی گذاشت.



انقلاب‌های مدرن، تلاش برای تغییر از محیط بیرونی آغاز می‌شود و سپس توده انقلاب‌کننده، به بیی به اهداف و مبنای می‌برسد. در حالی که در

انقلاب اسلامی جهت حرکت کاملاً از درون به بیرون بوده است. به گونه‌ای که مردم از ابتدا با علل و اهداف انقلاب اسلامی آشنا شدند و ضرورت آن را طبق آموزه‌های شیعی درک کردند و رهبر نهضت نیز به مردم موخت باید تغییر را از خود شروع کنند. حتی امام(ره) در نخستین اظهارات خود چند روز پس از پیروزی انقلاب هدف انقلاب را تغییر در انفس و قلوب اعلام نمودند:«ما علاوه بر اینکه زندگی مادی شما را می‌خواهیم مرفه بشود، زندگی معنوی شما را هم می‌خواهیم مرفه باشد. شما به معنویات احتیاج دارید. معنویات ما را بردند اینجا، دلخوش نباشید که مسکن می‌سازیم، آب و برق را مجانی می‌کنیم برای طبقه مستمند، اتوبوس را مجانی می‌کنیم برای طبقه مستمند، دلخوش به این نباشید. معنویات شما را، روحیات شما را عظمت می‌دهیم؛ شما را به مقام انسانیت می‌رسانیم.» جملات امام خود به خوبی نشان دهنده تفاوت مفهوم انقلاب از نظر ایشان و سایر نظریات رایج و معاصر انقلاب است.

خلاصه آنکه انقلاب اسلامی با وقوع خود، تحول چالشی در نظریات و مفاهیم مدرن و سنتی انقلاب رقم زد که به دلیل ویژگی‌های منحصر به فرد آن و عدم تأثیر پذیری ایدئولوژیک از دیدگاه‌های فلسفی غرب و شرق بود. به رغم ابعاد پررنگ تمایز مفهومی و روشی انقلاب اسلامی و انقلاب‌های مدرن، به نظر می‌رسد فضای آکادمیک کشور در تعریف بومی از مفهوم انقلاب کم کاری کرده است و در حالی، برای تبیین انقلاب اسلامی از نظریات دیدگاه‌های غربی استفاده می‌شود که بسیاری از صاحب‌نظران غرب و برخی نظریه‌پردازان همین مفاهیم، به ناکارآمدی این الگوها در توصیف انقلاب اسلامی اعتراف کرده‌اند.